

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

قسم سوم از اقسام قدرت شرعی

شق سوم از اقسام قدرت شرعی عبارت از این است که آن قدرتی را که مولا دخیل در ملاک می‌داند قدرت مطلقه نیست و همچنین قدرت بعد از حصول شرط وجوب هم نیست، بلکه «قدرت فی زمان الواجب» است. یعنی مولا قدرت و تمکن مکلف از اتیان عمل را دخیل در ملاک می‌داند، اما نه به صورت مطلق، که بگوییم حتی قبل از شرط وجوب و حتی قبل از زمان واجب، بلکه می‌گوید چنانچه در زمان واجب، تمکن از اتیان این عمل داشتی، تمکن در زمان واجب را دخیل در ملاک می‌داند. این را به عنوان شق سوم مطرح می‌کنند.

برای این قسم سوم، مثالی که در کلمات مرحوم نائینی نیست اما در کلمات محقق خویی آمده؛ صلاة با طهارت مائیه است. بر حسب آیه شریفه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»، هنگام قیام به نماز، طهارت مائیه را انجام دهید. شاید بعضی بر حسب ظاهر این آیه شریفه، شبهه کرده‌اند در اینکه وضو قبل از وقت، آیا برای اینکه در داخل وقت انسان با آن نماز بخواند کافی است یا نه؟

آیه این را دارد و بعد در دنباله آیه دارد که «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» ما علاوه بر آن تعبیر این تعبیر دوم را هم ضمیمه می‌کنیم استفاده می‌کنیم که قدرت بر طهارت مائیه در زمان قیام به نماز که زمان واجب است، معتبر است. در وقتی که زمان نماز فرا رسیده، آن زمان اگر قدرت داشتیم که طهارت مائیه پیدا کنیم، طهارت مائیه لازم است. اما قبل از زمان واجب چگونه؟

قبل از زمان واجب، مسأله اینچنین نیست. قبل از زمان واجب، این قدرت بر طهارت مائیه دخالت در ملاک ندارد. به عبارت آخری قبل از زمان واجب، هنوز ملاک ملزومی در کار نیست که بگوییم حفظ این ملاک برای انسان لازم است. لذا اگر قبل از زمان واجب، آب در اختیار انسان بود، می‌تواند آن را دور بریزد، یا می‌تواند خودش را محدث کند تا با این آب نیاز به غسل پیدا کند و همچنین می‌تواند صرف امور دیگر کند. اما وقتی زمان واجب فرا رسید، دیگر إهراق الماء جایز نیست، برای اینکه با فرا رسیدن زمان واجب، ملاک لزومی تام تحقق دارد و تفویت این ملاک، عقلاً قبیح است و نمی‌تواند ملاک را تفویت کند.

به عبارت سوم؛ اگر کسی بگوید قبل از اینکه زمان واجب برسد می‌داند که اگر آب را دور بریزد دیگر تمکن از تحصیل ملاک تام لزومی ندارد، پس شما قبل از وقت هم بگویید حق ندارد آب را دور بریزد، اینجا مرحوم نائینی و همچنین به تبع ایشان تلمیذ بزرگوارشان فرموده‌اند این می‌شود از مصادیق ایجاد الملاک و ایجاد الملاک از مصادیق ایجاد الموضوع است و همه می‌گویند ایجاد الموضوع لازم نیست.

دقت کنید وقتی گفتیم قدرت در ملاک یک عمل دخالت دارد، قدرت می‌شود شرط برای موضوع، یعنی اگر قدرت نباشد، موضوع این عمل تام نیست. دخالت ملاک در موضوع، دخالت قدرت در ملاک به این معنا است که دخالت در موضوع دارد و قاعده کلی که در محلّ خودش هم بیان شده این است که ایجاد الموضوع واجب نیست.

بنابراین کسی قبل از وقت نمی‌تواند بگوید اگر این آب را دور بریزد، بعداً در داخل وقت نمی‌تواند ملاک تام لزومی را تحصیل کند. پس قبل از وقت، آب را لایجاد الملاک حفظ کند؟ می‌فرماید ایجاد الملاک که واجب نیست. مثل اینکه در این تعبیر معروف که داریم «اذا سافرت فقصر»؛ سفر در موضوع قصر دخالت دارد، یعنی اگر سفر محقق شد وجوب قصر در کار است. اما آیا ایجاد سفر هم واجب است؟ خیر.

به نحو یک قاعده کلی به هیچ وجهی ایجاد الموضوع لازم نیست. در مسأله حج و استطاعت، می‌گویند استطاعت در موضوع وجوب حج اخذ شده، «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةٍ»؛ استطاعت در موضوع حج اخذ شده، اما ایجاد استطاعت بر انسان لازم نیست.

لکن بعد از آنکه وقت نماز می‌رسد، انسان هم در اختیار دارد، آنجا ملاک تام لزومی محقق است، اگر بخواهد در داخل وقت آب را دور بریزد و دیگر تمکن از طهارت مائیه نداشته باشد، می‌شود از مصادیق تفویت الملاک. پس قبل از وقت دور ریختن آب، تفویت الملاک نیست، اما در داخل وقت، دور ریختن عنوان تفویت الملاک دارد.

بعد مرحوم آقای خوئی نقل می‌کنند که مرحوم آقای نائینی بین این دو مثال فرق گذاشته است. ایشان گفته‌اند قبل از اینکه وقت فرا برسد، اگر آبی وجود دارد، شخص می‌تواند بااختیار خودش را محدث کند و از این آب برای رفع حدثش استفاده کند. لازم نیست بگوید بعداً می‌خواهد وقت داخل شود، آنجا می‌خواهم وضو بگیرم و نماز بخوانم. اما قبل از وقت إهراق الماء جایز نیست. ثبوتاً جایز است. ثبوتاً گفتیم إهراق الماء عنوان تفویت الملاک ندارد. ایجاد الملاک از باب ایجاد الموضوع است و بر انسان واجب نیست، ثبوتاً می‌تواند اهراق الماء کند. اما مرحوم نائینی فرموده یک روایت صحیحه معتبره داریم بر اینکه کسی که قبل از وقت آب در اختیار اوست اهراق الماء جایز نیست و نمی‌تواند آب را دور بریزد.

در اینجا مرحوم آقای خوئی در محاضرات و هم در أجود التقريرات، جلد 1، صفحه 225 (چون حاشیه أجود التقريرات همان مبانی مرحوم آقای خوئی در محاضرات است. یعنی اوّل حاشیه أجود التقريرات را نوشته‌اند، بعد محاضرات بعنوان تقریرات ایشان چاپ شده، و اگر کسی حوصله نکند بر خواندن محاضرات، همین حاشیه أجود التقريرات را ببیند، 98 درصد نظرات ایشان که بعداً در محاضرات آمده در همین حاشیه بر أجود التقريرات وجود دارد) فرموده‌اند ما اصلاً به چنین روایتی برخورد نکرده‌ایم. بعد از مرحوم نائینی استادمان مطالبه کردیم که این روایت صحیحه‌ای که می‌فرمایید کجاست؟ ایشان هم نتوانستند روایت را پیدا کنند. مرحوم آقای خوئی تبحر زیادی در روایات داشتند، می‌فرمایند روایتی به این مضمون نداریم که إهراق الماء جایز نیست تا برسد به اینکه بگوییم یک روایت صحیحه در ما نحن فیه داریم.

البته بعد آقای خوئی می‌گویند یک روایت داریم نسبت به بعد از دخول وقت که اگر وقت داخل شد، آنجا روایت داریم فرد می‌تواند جماع با اهل و حلیله خود کند و در نتیجه این آب را در غسل استفاده کند و دیگر نتواند برای وضو استفاده کند. حالا کار نداشته باشید در این بحث که آیا غسل جنابت کافی از وضو هست یا نیست، چون بحثی است اختلافی.

روایت داریم اگر وقت داخل شد و یک آب موجود است، شخص می‌تواند یا جماع با اهل کند و بعداً از آن آب، به عنوان اغتسال استفاده کند یا از اوّل فقط برای وضو قرار دهد، مانعی ندارد. ایشان فرموده‌اند چون این برخلاف قاعده است، باید بر مورد خودش اکتفاء کرده که مورد آن همین جماع با اهل است. پس تا اینجا نظریه مرحوم محقق نائینی در باب مقدمات مفوته را بیان

خلاصه: ایشان مسأله را چهار صورت کردند، صورت اول: قدرت عقلیه. صورت دوم و سوم و چهارم قدرت شرعیه.

اما صورت دوم: قدرت شرعیه‌ی مطلقه است.

صورت سوم: قدرت شرعیه بعد از حصول شرط است.

صورت چهارم: - که امروز خواندیم - قدرت شرطیه فی زمان الواجب است، یعنی مقداری دایره‌ی آن نسبت به صورت قبلی محدودتر می‌شود.

در صورت قبلی می‌گفتیم بعد از آنکه شرط الوجوب آمد و لو اینکه هنوز زمان واجب نیامده، قدرت در اینجا دخالت در ملاک دارد، اما در صورت اخیر می‌گوییم قدرت، در ملاک عمل در ظرف واجب و در زمان واجب دخالت دارد.

یک بحث کلی اینکه مرحوم نائینی محور بحث را روی قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» برده‌اند، با توضیحاتی که راجع به این قاعده عرض کردیم و ظاهر عبارت صاحب محاضرات، ایشان هم اصل این مطلب را تبعیت کرده‌اند، یعنی اساس اینکه در بحث مقدمات مفوته از راه قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» که قاعده‌ای فلسفی است وارد شویم، بگوییم اگر کسی مقدمه‌ای را ترک کرد و ترک مقدمه، موجب فوت ذی المقدمه در زمان خودش است، لذا به آن مقدمه مفوته می‌گوییم. در زمان ذی المقدمه و لو اینکه برای مکلف ممتنع است و مکلف قدرت بر انجام آن ندارد، اما مولا می‌تواند او را عقاب کند، چون این امتناع، ناشی از ترک مقدمه بوده و ترک مقدمه هم اختیاری بوده، پس امتناع با اختیار مکلف شد. این با اختیاری بودن عمل منافاتی ندارد، لذا مولا می‌تواند او را عقاب کند.

«الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً»؛ می‌خواهیم بررسی کنیم آیا اساساً چنین قاعده‌ای قابل تطبیق بر ما نحن فیه است یا نه؟ به این شکلی که از مرحوم نائینی بیان کردیم به حسب ظاهر این قاعده؛ قاعده بر ما نحن فیه منطبق است. اما قبلاً عرض کردیم اساس این قاعده را فلاسفه در جای دیگر مطرح کرده‌اند، و آنجایی را که مطرح کرده‌اند با نحن فیه چندان تناسبی ندارد.

فلاسفه برای این شبهه که بعضی توهّم کرده و گفته‌اند افعال انسان غیر ارادی و غیر اختیاری است و افعال انسان اضطراری است و انسان در افعال خود مضطر است، این قاعده را در جواب از این توهّم مطرح کرده‌اند. متوهّم می‌گوید این انسانی که می‌خواهد فعلی را انجام دهد؛ یا نسبت به آن فعل اراده می‌کند یا نمی‌کند. اگر اراده کند، آن فعل ضرورت پیدا می‌کند، برای اینکه اراده، جزء اخیر علت تامه است و ما در فلسفه گفته‌ایم وقتی علت تامه آمد، معلول ضروری است. انفکاک بین علت تامه و معلول امکان ندارد.

وقتی اراده که جزء اخیر علت تامه است آمد، آنگاه عمل می‌شود ضروری. اگر اراده تعلق پیدا نکند، جزء اخیر علت تامه نمی‌آید، و عمل ممتنع می‌شود. پس اعمال انسان، بین الضرورة والامتناع است. اگر انسان عملی را انجام می‌دهد عنوان ضروری دارد و اگر عملی را ترک می‌کند به دلیل این است که آن عمل، ممتنع است. برای اینکه اراده به آن تعلق پیدا نکرده. صاحب این شبهه و توهّم می‌گوید، پس افعال انسان، افعالی اختیاری نیست، بلکه افعال انسان؛ بین الضرورة والامتناع است.

برای اینکه این شبهه را در فلسفه حل کنند، این قاعده را مطرح کرده‌اند که درست است که انسان وقتی اراده می‌کند، عمل برای انسان، واجب فلسفی می‌شود و ضروری، اما وجوب آن ذاتی نیست، بلکه وجوب آن بالغیر است. یعنی به سبب اینکه انسان اراده کرده، این عمل برای انسان ضروری و واجب می‌شود. اگر انسان اراده نکند، عمل ممتنع می‌شود. لکن این امتناع، ذاتی

نیست، بلکه امتناع بالغیر است. امتناع بالغیر، یعنی امتناعی که منشأ آن عدم اراده انسان است.

آنگاه اینجا فلاسفه این قاعده را مطرح کرده‌اند که «الامتناع بالاختیار» یعنی امتناعی که منشأ آن این است که انسان به اختیار خودش امتناع نکرده، این امتناعی که انسان به اختیار خودش اراده نکرده، با اختیاری بودن ذاتی عمل منافات ندارد. اساساً این قاعده را در دفع شبهه جبری‌ها در فلسفه مطرح می‌کنند. بعد این قاعده را در چند مورد تطبیق داده‌اند که یکی همان موردی است که مرحوم نائینی در ما نحن فیه تطبیق داده است.

بحث ما که جلسه بعد مفصل آن را عرض می‌کنم این است که آیا این قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» قابلیت تطبیق بر ما نحن فیه دارد یا اصلاً قابلیت جریان ندارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ